به مناسبت پنجمین سال نمایشگاه انجمن مجسمه‌سازان ایران

فرزند اساطیر ایران در خانه هنرمندان

ایرج ضیایی

بیست‌ودوم تیرماه ۱۳۹۷ پنجمین سال نمایش آثار مجسمه‌سازان ایران در خانه هنرمندان با شرکت بیش از ۱۰۰ مجسمه‌ساز به همت انجمن مجسمه‌سازان ایران برگزار شد. به دلیل اهمیت، وسعت و تکثر آثار با تعدادی از هنرمندان گپ و گفت کوتاهی داشتیم تا نظرشان را درباره اهمیت چنین نمایشگاهی جویا شویم. میان بازدیدکنندگان حضور استاد ابوالقاسم اسماعیل‌پور، مدرس دانشگاه و یکی از بزرگ‌ترین اسطوره‌شناسان حاضر در ایران و جهان فرصتی بود تا درباره نمایشگاه هنرهای تجسمی ایران با ایشان گپ کوتاهی داشته باشیم. شایان ذکر است به زودی گفت‌وگوی مفصل «سلامت» را با ایشان خواهید خواند.

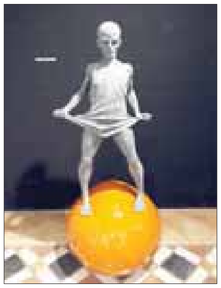

سلامت: جناب دکتر اسماعیل‌پور شما از نمایشگاه بازدید کردید، سوال من این است که اسطوره‌ها چه نقش و تاثیری در هنرهای تجسمی معاصر ایران دارند؟

اسطوره از زمان‌های خیلی قدیم جنبه مجسمه و نقاشی داشته است. این‌گونه نبوده که حتما باید نوشته شده باشد چون فکر می‌کنند اسطوره‌ها مکتوب بوده، این اسطوره‌ها بعدها به نوشته درمی‌آید. ببینید، غاری ۱۷ هزار ساله به نام «لاسکو» در فرانسه کشف می‌شود. روی دیوار غار انسان ماقبل تاریخ نقاشی‌هایی کشیده که جنبه اسطوره‌ای دارد. یعنی انسان نخستین بار به ماوراءالطبیعه اشاره می‌کند. در گذشته‌های تاریخی اسطوره‌ها به صورت نقاشی، مجسمه‌ها و نقش برجسته‌ها ظاهر می‌شوند. مثلا در یونان باستان که مجسمه‌سازی آزادتر است، بیشتر اسطوره‌های یونانی و رومی مثل خدایگان آتش، باد، آب و... در قالب مجسمه شکل می‌گرفت یا از طبیعت سود می‌جستند. در دوران باستان می‌گفتند این خدای توفان که نام می‌برید، کو؟ کجاست و چه شکلی است؟ ما باید ببینیم. به همین خاطر شما خدایگان را مجسم می‌بینید. جالب اینکه تمام مجسمه‌های یافته‌شده در رم و یونان برهنه بوده‌اند و زندگی و طبیعت مختلفی از آن را نشان می‌دادند.

سلامت: بنابراین هنرهای تجسمی ریشه اسطوره‌ای دارد.

بله دارد. اسطوره با انسان بزرگ شده. بزرگ‌ترین اسطوره که آیینی و تقدس‌یافته و طبیعی بوده، همین گاو است. در میترائیزم ایران قدیم خدای خورشید در حال قربانی کردن گاو است. مجسمه‌اش هم وجود دارد. موضوع قابل توجه این است که شما نام هنرمندان سازنده این آثاری که به شکل نقاشی و مجسمه پیدا شده‌اند را نمی‌بینید. نامش مهم نبوده، اثرش مهم بوده و این هستی‌شناسی مهم است. ما شاهکارهای هنری‌ای داریم که سازنده‌اش مشخص نیست. یعنی منیتی در آن نیست. مثل امروز امضادار نیست. در ایران اساطیر تجریدی و تخیلی می‌شود، بنابراین نسبت به یونان باستان ما چیزهایی کم داریم. با این حال ما مجسمه اهورامزدا و میترا را در طاق بستان کرمانشاه داریم. البته نقش برجسته است روی دیواره کوه که دارد فره ایزدی را به پادشاه ساسانی اعطا می‌کند و پشت سرش میترا خدای ایمان یا خورشید ایستاده است. بنابراین شما پیوند عمیقی بین اسطوره و هنر و به طور اخص با هنرهای تجسمی شاهد هستید. سابقه هنر تجسمی بسیار بیشتر از هنر نوشتاری است. در سیلک کاشان کوزه‌هایی نقاشی‌شده داریم که به ۸ هزار سال پیش تعلق دارد. این موضوع نشان می‌دهد بشر کنار خوراک و دیگر مایحتاج زندگی، انگار به یک هنر یا غذای معنوی هم نیاز داشته است. اینها جلوه‌های اسطوره و هنرهای تجسمی است. اسطوره از ابتدا با انسان عجین شده. اسطوره داستان مقدسی بوده که انسان اولیه به آن اعتقاد داشته. وقتی می‌گوید اسطوره گاو یا قربانی گاو که در ایران و هند و مصر و... وجود دارد، معتقد است که آفرینش هستی در آن وجود دارد و شکل گرفته است، چون انسان اولیه تمام هستی و زندگی‌اش از گاو بوده. وجود گاو یعنی زندگی و بقا، مثل شیر، پنیر، پوست، گوشت و... شخم زدن زمین، گاوآهن و توسعه کشاورزی، حمل بار با گاو، استفاده از کود این حیوان و... برای همین هم اسطوره می‌شود.

سلامت: تفاوت اسطوره و افسانه در چیست؟

در افسانه اعتقادی وجود ندارد. مثل افسانه زردپری یا حسین کُرد شبستری. افسانه‌ها محبوب هستند اما اسطوره‌ها با اعتقادات بشر و آن آیین‌هایی که با آن زندگی می‌کند در ارتباط است.

سلامت: کلمه گاو در کجا ریشه دارد؟

گاو به معنای هستی است. از ریشه کَوَه، لغت هندی- سانسکریت است. کَوَه یعنی هستی که در فارسی شده گاو. پس گاو یعنی هستی و در واقع هستی تمام بشر. زندگی و نیازهای بشر در گاو خلاصه می‌شده است. پس طبیعی است که هزاران هزار مجسمه گاو از دوران باستان گرفته تا امروز در همه جا دیده می‌شود. امروز بین انواع دامداری، بزرگ‌ترین دامداری بشر بر مدار گاو شکل گرفته.

سلامت: مجسمه گاو امثلش هم در دوره باستان ایران کارایی بسیار داشته.

دقیقا. آنجا هم جنبه‌های آیینی مربوط به گاو با زندگی مردم عجین شده. این مجسمه‌ها صرفا برای تزئین یا هنر ساخته نشده تا مثلا مثل امروز نمونه‌اش را در نمایشگاه خانه هنرمندان ببینیم.

سلامت: در گذشته این اشیاء و مجسمه‌های گاو یا بشقاب و لیوان و کوزه و... با همه زیبایی و هنرنمایی، جنبه‌های کاربردی هم در زندگی داشته است. یعنی در آن آب نگهداری می‌شد. از آن جام زرین یا لیوان طلایی برای خوردن آب استفاده می‌شد. در تپه مارلیک اشیایی بغایت ظریف و زیبا به دست آمده که در زندگی روزانه مردم استفاده می‌شد.

برای اینکه هنر ابتدا برای نمایشگاه گذاشتن نبوده، بلکه در مرحله اول در ارتباط با نیازهای اولیه انسان بوده. بنابراین به قول شما همان لیوانی هم که ساخته، سعی کرده مثلا شاخ گاو هم به آن اضافه کند تا زیبایی هم به آن افزوده باشد. وسایل زندگی را با عشق و زیبایی می‌ساختند و اینها را نمودی از ماوراءالطبیعه می‌دانستند، یعنی فکر می‌کردند انسان نماینده یک زیبایی است. پس تمام نیازمندی‌هایش هم زیباست.

سلامت: شما در این نمایشگاه چیزی به نام حضور اساطیر در مجسمه‌ها به‌ویژه مجسمه‌های گاو مشاهده کرده‌اید؟

در بعضی از کارها دیده می‌شود. در هنر پسامدرن دیگر نیازی نیست که همان تم‌های باستانی و اسطوره را تجدید بکنیم، قرار است ما اسطوره‌های امروزی و معاصر خودمان را بسازیم. اسطوره‌های عصر جدید را بسازیم، بنابراین بعضی از این آثار نشان از اسطوره‌های نو دارد. یعنی خلاقیت هنرمند باعث شده با بهره‌گیری از تم‌های اساطیری کهن، بتواند اسطوره‌های خودش را بسازد. من در کارگاه‌های اسطوره‌شناسی به دانشجویانم تاکید می‌کنم که اسطوره‌پردازی نکنید، اسطوره‌سازی کنید. مثالی می‌زنم؛ شما در هنر جدید می‌توانید از نقش برجسته‌های تخت جمشید تقلید بکنید و چیزی شبیه آن اما مدرن‌تر بسازید. این می‌شود اسطوره‌پردازی. در واقع شما یک اسطوره باستانی را نو کرده‌اید. حکاکی کرده‌اید. این می‌شود شبیه‌سازی، اما اسطوره‌سازی آن چیزی است که در ادبیات مدرن ما اتفاق افتاد. مثل شعرهای نیما. در شعر ققنوس نیما، آن ققنوس، ققنوس باستانی نیست. نیما اسطوره‌سازی می‌کند. اسطوره‌های زمانه خودش را می‌سازد. در این نمایشگاه کمابیش چیزهایی به چشم می‌خورد ولی اغلب با اضافه کردن چند شاخ و بدشکل شدن بدن گاو خواسته‌اند به اسطوره نزدیک شوند که از نظر من برای تمرین بد نیست اما بیشتر تقلید است. ساختن اسطوره‌های جدید مستلزم آشنایی و مطالعه دقیق در تمام آثار باستانی و اسطوره‌ای است، به‌ویژه اسطوره‌های ایرانی که حرف برای گفتن دارد. ما به جای اینکه این همه از هنر غرب حرف بزنیم و تقلید کنیم، باید به اسطوره‌های خودمان توجه کنیم. می‌توان از دل دقت و ظرافتی که در ادبیات و هنر کهن ما وجود دارد، شاهکارهایی خلق کرد. بنابراین هنری پیشتاز است که ریشه در آب و خاک فرهنگی خودش داشته باشد. اگر ریشه‌های شرق - ایرانی بستر هنرمندان و شاعران و نویسندگان ما باشد، البته با استفاده از تکنیک‌های جدید دنیا، آن وقت ما شاهد معجزه‌هایی در این عرصه‌ها خواهیم بود.

سلامت: جناب اسماعیل‌پور تشکر می‌کنم از شما و ممنون که به هفته‌نامه «سلامت» قول یک گپ و گفت مفصل را دادید که به زودی انجام خواهد گرفت.

من هم از شما و دوستان سلامت تشکر می‌کنم و می‌گویم که با هفته‌نامه «سلامت» ناآشنا نیستم چون مطالب خوبی دارد.

پس از گفت‌وگو با دکتر اسماعیل‌پور که از چهره‌های برجسته اسطوره‌شناسی در ایران و جهان هستند، سراغ تنی چند از مجسمه‌سازان رفتیم و صحبت‌های کوتاهی با آنها داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

سلامت: خانم دکتر صفا سبطی! گویا شما امسال در نمایشگاه انجمن مجسمه‌سازان ایران شرکت نکردید، علت خاصی داشت؟

تعجب می‌کنم که کمتر روزنامه‌نگاری در این افتتاحیه حضور دارد و ناگهان از هفته‌نامه «سلامت» که ویژه پزشکی است، شما اینجا حضور دارید.

سلامت: نگاه هفته‌نامه به هنر و ادبیات، نگاه سلامت معنوی و روانی است. نگاه به نیازهای انسانی که موجب تندرستی روح و روان می‌شود. سلامت فقط غذای جسمی نیست، بلکه روانی هم هست.

ممنونم از این توضیح شما. در پاسخ شما عرض کنم که چند سالی است من کار عملی انجام نمی‌دهم، به دلیل اینکه کار پژوهش را در سطح دکترا ادامه دادم. احساس کردم جنبه‌های نظری و تئوری هنر در جامعه خیلی مهم است. مجسمه‌سازان باید از بستر مهمی برخوردار باشند. حالا این موقعیت برای من فراهم شده تا مدتی در این زمینه کار کنم و خوشحالم که نمایشگاه انجمن مجسمه‌سازان با گستردگی برپا شده.

سلامت: تاکنون کتاب هم منتشر کرده‌اید؟

تعدادی مقالات علمی - پژوهشی در مطبوعات منتشر کرده‌ام و دو کتاب هم به نام زیبایی‌شناسی زدایی و ساختارگرایی و پساساختارگرایی که در هر دو کتاب به هنر معاصر و تکثرآرا در هنر معاصر اشاره شده. هر دو کتاب در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است.

سلامت: چه زمانی به مجسمه‌سازی برخواهید گشت؟

خیلی زود.

سلامت: نظرتان درباره نمایشگاه چیست؟

از نظر تعداد شرکت‌کنندگان مجسمه‌ساز و تعداد بازدیدکنندگان بسیار عالی است. تنوع آثار زیاد است. نمی‌خواهم ارزش‌گذارانه برخورد کنم ولی حسن نمایشگاه دیدار دوستان است که گاهی پس از چند سال رخ می‌دهد و آثار همدیگر را هم می‌بینند. نتیجه اجتماعی است برای تبادل تجربه‌ها.

سلامت: جناب هومن بابایی‌زاد با شما هستیم، کنار اثری از شما در نمایشگاه با نام چهارسو، یعنی از چهارسوی ایران در پنجمین نمایشگاه انجمن مجسمه‌سازان ایران که سال گذشته این نمایشگاه برگزار نشد. ممکن است خواهش کنم درباره اثرتان صحبت کنید؟

بله، اثری است به نام «توهم آزادی». البته این کار از سری مجموعه کارهایی است که من یک نمونه به نمایشگاه آورده‌ام. ترجیح می‌دهم هر کسی این کار را می‌بیند با فیلترهای خودش دریافت کند.

سلامت: بسیار خوب. دریافت من این است که شما کره زمین را با پیچ و مهره‌های بزرگ دربند کرده‌اید یا می‌خواهید بگویید زمین دربند قرار گرفته و روی زمین هم آدمیان زندگی می‌کنند، پس انسان آن آزادی و رهایی را ندارد یا دارد از دست می‌دهد و برای همین مدام در تلاش است تا آزادی خود را به دست آورد.

بله، عنوان اثر کمی خط و ربط می‌دهد که بتوان به ایده هنرمند نزدیک شد. به نظر من هر کسی که هر دریافتی دارد، درست است ولی آنچه که منظور من بوده، یک کره است. کره ذاتش آزادی است، نه غلتان بودن و نه ایستادن. گویی این یک توهم بیش نیست چون همان‌طور که می‌بینید با صدها پیچ و مهره مهار شده. این پیچ و مهره‌ها هر کدام نمادی از اخلاق، تاریخ، جغرافیا، دین، خانواده، اجتماع و... هستند که همه دست به دست هم داده‌اند تا کره‌ای که قرار است حرکت داشته باشد، آزاد باشد؛ یک زندانی مطلق است.

سلامت: در فواصل پیچ و مهره‌ها روی سطح کره فضای خالی و خلائی مشاهده می‌شود، در این فضای خالی تقریبا از نظر مساحت نوعی تساوی مشاهده می‌شود. این فضا حساب‌شده است یا اتفاقی است؟

حتما حساب‌شده است تا از نظر ترکیب‌بندی و عناصر بصری حس مطلوبی ایجاد کند.

سلامت: چه مدتی است در کار مجسمه‌سازی هستید؟

حدود ۱۵ سال.

سلامت: جناب شهریار رضایی! لطفا بفرمایید از کدام شهر آمده‌اید؟

از کرمان.

سلامت: موافقید کار شما را ببینیم؟

من کاری ارائه نکرده‌ام. آمده‌ام کار دوستان و خود دوستان را ببینم و دوستی هم مثل شما پیدا کنم.

سلامت: از لطف شماست. چند سال است مجسمه‌سازی می‌کنید؟

حدود ۱۲ سال.

سلامت: زمینه کارهایتان بر چه مداری است؟

اگر مشخص‌تر بیان کنم، بیشتر اجتماعی است.

سلامت: نظرتان در مورد نمایشگاه امسال چیست؟

من تازه از راه رسیده‌ام. فقط در همین سالن تعدادی را دیدم ولی می‌توانم حدس بزنم که دوستانم چه کارهایی آورده‌اند. به هر حال قطعا همه را دوست دارم و فضای مجسمه‌سازی ما همین است که وجود دارد و من می‌پسندم.

سلامت: وضعیت هنر مجسمه‌سازی در کرمان چگونه است؟

خلاصه کلام بگویم وضعیت مجسمه‌سازی در ایران چندان خوب نیست. از سویی هم به شدت بارقه‌های امید در حال دیده شدن هستند. احساس می‌کنم یک اتفاق خیلی جدی شکل خواهد گرفت. این حرکت مختص تهران یا چند شهرستان نیست. جریانی کلی است. فراگیر است و جای امیدواری دارد.

سلامت: جناب فرزین هدایت‌زاده! شما از کدام شهر ایران در نمایشگاه شرکت کرده‌اید؟

از کرج.

سلامت: این اثر شما شبیه سلول‌هایی است که در حال گسستن هستند.

کاری است پیش‌بینی نشده. فرمی است بدون ایده که حین کار شکل گرفته و نامش را گذاشته‌ام یک داستان غم‌انگیز. رخدادی غیرقابل پیش‌بینی بوده و به صورت غم‌انگیزی درآمده است. کار که تمام شد، نشستم، نگاهش کردم و دیدم انگار با خاطره غم‌انگیزی همراه شده.

سلامت: چند سال است در کار مجسمه‌سازی هستید و در چند نمایشگاه شرکت کرده‌اید؟

۲۵ سال است فعالیت مدام دارم. تعداد زیادی نمایشگاه‌های انفرادی و جمعی داشته‌ام. در نمایشگاه گروهی در خارج از ایران هم شرکت کرده‌ام.

سلامت: نمایشگاه فعلی در چه سطحی است؟

در سطحی هست که باید باشد. ما چیزی فراتر از این نداریم.

سلامت: چه مراحلی طی کردید تا امروز به این سطح رسیدید؟

من ابتدا خوشنویس بودم. بعدها با مجسمه‌سازی آشنا و به هنر علاقه‌مند شدم. بیشتر کارهایم در فرم‌های انتزاعی است.

سلامت: جناب منصور آذری که کنار مجسمه شما ایستاده‌ایم. قفلی بزرگ با بدنه‌ای پر از کلید و معلوم نیست کدام کلید این قفل را باز خواهد کرد و این یعنی سردرگمی. شما از کدام شهر آمده‌اید و چند سال است در کار هنر هستید؟

ساکن کرج هستم و ۲۵ سال فعالیت هنری دارم.

سلامت: در این ۲۵ سال چه مراحلی از فرم و سوژه را طی کرده‌اید؟

مجسمه‌سازی هم یک ابزار بیان است. سعی می‌کنم کارهایم را به شعر نزدیک کنم.

سلامت: شعرها گاهی سیاسی و اجتماعی و عاشقانه و.... از کار درمی‌آیند، کار شما چه؟

دقیقا همین حال و هوا را دارد. هر کاری به حال هنرمندش بستگی دارد. اگر هوا خوش باشد، عاشقانه می‌سازیم. اگر بارانی باشد، غم‌انگیز می‌شود.

سلامت: کوچک‌ترین مجسمه شما در چه اندازه‌ای است؟

۲۰ سانتی‌متر.

سلامت: بزرگ‌ترین مجسمه؟

۶ متر.

سلامت: با چه نوع مصالحی کار می‌کنید؟

با تمام مصالح کار کرده‌ام. ریخته‌گری هم می‌کنم. با چوب، آهن، بتن، فلز، گچ، خاک و... کار می‌کنم.

سلامت: نظرتان در مورد این نمایشگاه چیست؟

یکی از ویژگی‌هایش دیدار اعضا و دوستان پس از چند سال است. با ایده‌های نو آشنا می‌شویم. کار جوان‌ترها را می‌بینیم. هنرمندان ما در انزوا هستند و این تجمع‌ها عامل تجدید دیدار و رفع دلتنگی‌هاست. خب هنرمندان تجسمی همیشه آثارشان در خلوت خلق می‌شود و برای همین هم بیشتر تنها هستند و هر از گاهی گنجینه‌ای از میان جمع ظهور می‌کند.

سلامت: تاکنون چه تعداد نمایشگاه انفرادی و جمعی برگزار کرده‌اید؟

حدود ۲۵ بار.

سلامت: در خارج هم شرکت داشته‌اید؟

۳ تا از کارهایم در یک مجموعه خصوصی به فروش رسیده. در استرالیا هم کاری از من پذیرفته شد که نتوانستم بروم. دو کار دیگر پذیرفته شد که فرستادم. برای دیدن بعضی از نمایشگاه‌ها به خارج سفر کرده‌ام.

سلامت: هنر معاصر مجسمه‌سازی ما در سطح جهان حرفی برای گفتن دارد؟

بله، خیلی هم دارد اما ۴۰ سال است جامعه بسته‌ای داریم. ۴۰ سال است نمی‌دانند ما در چه سطحی هستیم و چه افکاری در سر داریم. زیر این فضای بسته‌ای که وجود داریم و کنترل‌ها، هنرمندان خارج از کجا بدانند که ما چه حرفی برای گفتن داریم. برای آنها این نهان‌شدگی خیلی عجیب و مهم است و جنبه مکاشفه دارد. احتمالا در آبان امسال یک نمایشگاه هم در لیسبون پرتغال خواهیم داشت که به صورت گروهی خواهد بود و احتمال دارد من هم باشم.

سلامت: تحصیلات شما در چه رشته‌ای است؟

کارشناس بازنشسته مخابرات هستم و لیسانس هنرهای تجسمی از وزارت ارشاد دارم.

سلامت: جناب علی داوری، مجسمه‌ساز و دبیر نمایشگاه انجمن مجسمه‌سازان! انجمن چه تعداد عضو دارد؟

۵۱۰ نفر از سراسر ایران. بعضی از شهرستان‌ها هم انجمنی تشکیل داده‌اند مانند تبریز که انجمن نقاشان و مجسمه‌سازان را دایر کرده.

سلامت: شرایط عضویت در انجمن چگونه است؟

مدتی است اساسنامه انجمن تغییر کرده. قبلا فرد یا باید دانشجوی مجسمه‌سازی بود، یا ۳ مجسمه شهری نصب کرده بود، یا ۳ نمایشگاه انفرادی داشت. بعدها که اساسنامه تغییر کرد، دیدیم عده‌ای از دانشجویان فقط مدرک گرفته‌اند و کار مجسمه‌سازی را ادامه نداده‌اند، در نتیجه نمی‌توانند عضو انجمن بشوند.■

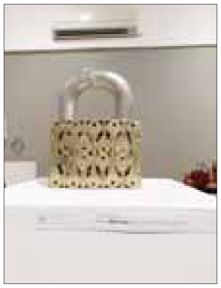

یک رویداد خارج از نمایشگاه

هر که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید

پس از ۳ ساعت پرسه زدن در سالن‌ها و گپ و گفت با اعضا و تهیه چند عکس از آثار، ساعت ۹ از نمایشگاه و محوطه خانه هنرمندان خارج شدم. کنار پیاده‌رو، روی سکو سبد چای بود و خانمی محجبه و متین کنارش ایستاده بود. فکر کردم چقدر خوب است چنین خانمی برای گذران و کمک به خانواده چای می‌فروشد و خوب‌تر اینکه برای رفع خستگی با نوشیدن چای، من هم سهمی در کار او داشته باشم. گفتم یک لیوان چای لطف می‌کنید؟ نگاهی کرد و گفت آب جوش می‌خواهید؟ گفتم یک لیوان چای. گفت چای کیسه‌ای داریم. اول تعجب کردم که نکند چای‌فروشان سیار چای کیسه‌ای را کنار گذاشته و از چای دمکرده استفاده می‌کنند؟ چیزی نگفتم. خانم سر سبد را باز کرد، فلاسک را درآورد. در این هنگام آقای جوانی با پسری شیک و نوجوان کنارمان ایستادند. خانم گفت این آقا لیوانی چای می‌خواهد. فکر کردم آقا کارش چای‌فروشی است. آقا لیوانی شیشه‌ای درآورد که موجب خوشحالی من شد که از شر لیوان پلاستیکی خلاص شدم. قند و چای را به دستم دادند و ایستادند تا خنک شود. اسکناسی به آقا دادم. نگرفت و خندید. به خانم دادم، نگرفت و خندید. خانم با پسر و بساط چای به پارک رفتند و آقا ماند تا من با آرامش چای را بخورم. در پایان گفت ما خانواده هستیم که برای استراحت به پارک می‌رویم. من چقدر شرمنده شدم که چرا دچار چنین تصور اشتباهی شدم و چقدر احساس خوبی داشتم که خانواده‌ای بدون پرس و جو به من استکانی چای تعارف کردند. به یاد سخن ابوالحسن خرقانی افتادم که گویند بر درگاه خانه‌اش نوشته بود: هر که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید.■